بعون صانع بیچون و مکان فضل خلاق زمین و زمان

26

بیمن تائید نامتناهی فیوض فیاض بحسب تصحیح شارح المتین مولانا مولوی الهی بخش صاحب

بدایع منظوم

بحسب خواهش ... صاحب ... باهتمام و تصحیح ملا کلام بمقام سهارنپور

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم
و نصلی علی رسولہ الکریم

بعد حمد خدا و نعت حضرت سید انبیا صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کے واضح ہو
کہ یہ رسالہ عمدہ و عجالہ نافعہ **بدائع منظوم** نام ضروریات نماز و
روزہ وغیرہ کے احکام جسے جناب افادت مآب **مولوی الٰہی بخش صاحب**
فیض آبادی نے کتب معتبرین فقہ سے بہ کمال عرق ریزی بہ نہج
شائستہ تحشی فرمایا ایک ایک حاشیہ مفید خاص و عام نظر آیا اگر ہر ایک
حاشیہ جداگانہ کتاب پر فراہم کیا جاے ایک شرح بسیط جلوہ ظہور پاے
لہذا شارح علام نے **صنائع شرح بدائع** نام اسکا قرار دیا حل معتقدات میں
طرفہ اعجاز کیا اذنون مطبع مشہور نزدیک و دور جناب **منشی نول کشور** صاحب
واقع کانپور میں چھاپا گیا اور نقشہ اسامی کتب ماخذ کا ذیل میں رقم ہوا

اسامی کتب معتبرہ ماخذ شرح صنائع و رموز آنہا

بیضاوی شریف تفسیر حسینی معالم التنزیل ترمذی شریف مشکوٰۃ شریف
اشعۃ اللمعات در مختار طحطاوی ہدایہ ترجمہ آن کفایہ عنایہ
عالمگیری قاضی خان جامع الرموز شرح وقایہ چلپی فتاویٰ
صراح بہار عجم برہان قاطع روضۃ الاحباب تحفہ قادریہ
مدارج النبوۃ وغیرہ

CHECKED

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE500

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل / بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این اجل نعم / که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا / عاصیان را شفیع روز جزا

چون بشانش نگاه سوی کرد / شدن از امتش تمنا کرد

نکرد نعتش خدا لخلق عظیم	گفت در سوره رؤف و رحیم
از خدا تحفه صلوة و سلام	بر روی و آل وی ثنا و مدام

مدح اصحاب و اهلبیت کرام

شکر گویم بی حساب	از محبان آل و هم اصحاب
بخصوص آن چهار عنصر دین	خلفای رسول حق بیقین
هست ابوبکر اول آن چهار	پیشوای مهاجر و انصار
پس عمر آنکه رای او بصواب	یافت ره موافقت بکتاب

بعد ازان معدن حیا عثمان (رض) | کامل الحلم و جامع القرآن

بعد ازان حامل لوای نبی | شاه مردان حق علی ولی (رض)

لب گشاییم کنون بنام بتول (رض) | جسم او جزو جسم پاک رسول

پس کنم ذکر آن دو قرة عین | دو جگر گوشهٔ نبی حسنین (رض)

بعد ازان یار رسول اقرب ناس | هر دو عم اند حمزه و عباس (رض)

پس همه حاضران آن سه مکان | احد و بدر و بیعة الرضوان

گوییم اکنون بصد نیاز سلام | بر امامان اهلبیت کرام

بدایع منظوم

[illegible]

وصف عالی جناب محیی الدین

شکر و بلکه هستم از دل و جان	از غلامان خسرو جیلان
عندلیبم بران گل و چمن	وان جگرگوشه شهنشه حسن
آنکه زو گشت زنده دین متین	قطب اقطاب شیخ محی الدین
وارث و نایب رسول الله	رضی الله عنه و ارضاه

وجه تالیف این کتاب متین

بعد از آنکه گشتم بفضل خدا	خادم قطب آل حسان یا این ابها

کرد تمهید بر علوم قدیم	آنکه فقه است بهترین علوم
پس زکوة و صلوة و حج و صیام	گرچه رکن اند جمله در اسلام
لیک اقدم بود صلوة و صیام	که بدان حاجت است عام و دوام
وز پی مسئله ز عظم نما	علت اقدمیت ۱۲ نتواند بجبر کردن جا
زین دو نمود چی نظم بیان	میکنم تا کنند یاد آسان
هم کنم چند گاه کرد وفا	میکنم شرح این بعون خدا
تا چه مجمل نظم شد محفوظ	نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته رقوم | گفت هاتف بدیع منظوم

نام ناظم علی رضا کن یاد | مولدش مشهد و مرقدش بغداد

فضل حق بر وی و بر اسلافش | برکات خدا در اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمان امام مجتهدین | چار فرضست در وضو بیقین

شستن رو ز موی پیشانی | فرض در طول تا زنخ دانی

عرض ما بین هر دو نرمه گوش | همه نیست پیش صاحب هوش

هم با آرنج دستها شستن	تا شتالنگ هردو پا شستن
چار این فرض مسح ربع سر است	مسح غیر عمامه‌اش عضو تر است
هست شستن روان نمودن آب	بتقاطر جواز آن دریاب
هر که انبوه ریش او باشد	ساقطش غسل تحت مو باشد
شستن ظاهرش فریضه نگر	مسح بعضش نگو بقول دگر

میشود سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست	نیت و ذکر نام پاک خداست

[illegible]

آب سه کردن به بینی و سه بار دهان	نیز ترتیب هم تیامن دان
هست مسواک سنت پیش غسل	هم ز انگشت دست تخلیل
هم سؤالات دان ز سنتها	نیز تثلیث شستن اعضا
هست مسح تمام سر سنت	مسح هر دو گوش بر گردن
نیز تخلیل لحیه سنت دان	این چنین هست مذهب نعمان

در وضو وان بیان مکروهات

در وضو هست ناسزا شغل سخن	هم بروی خود آب سخت زدن

[illegible]

آب در بینی و پای آن بسیار | کمتر آید بینی از یمین یشار

هشت اسراف آب هم مکروه | پس بیرا اسراف تقتیر کن ناوه

ناقضات وضو بگویم بات

هر چه از تنجیس گشت تبیان | هشت جنبا و حیض ناقض آن

نوم و ریزاک خون قیح و روان | قی رسد چون با امتلای دهان

سکر و غشی و جنون بار اتکا | قهقهه در نماز بالغ را

لیکن اتنین در نماز نهان | که بود سجده و رکوع در آن

جمع فرضین دو زن عیان	میکنند در وضوی هر دو زیان
هست بر وفق مذهب نعمان	خواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل جمله سه است	آب کردن به بینی و دهن است
سنتش پاک کردن سنت بدن	پس وضو پس سه بار شستن تن
ز دوش با غسل فوق آب چو براند	نیست پاک ار دو لخته خشک بماند

موی بافتش بجوان تو ازپی آن

چون بهم بنشست و شهوت انزالت	غسل واجب شود از آن حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان	در یکی از دو موضع انسان
	ای پیش یا پس و در پس حرام نیز هست اگرچه
غسل بر هر دو تن شود ناچار	بخروج منی ندارد کار
	یعنی به آمدن منی بسته وجوب غسل بر هر دو درکار
دید بعد تیقظ از منی و مذی	بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس	بر زنان از موجبات غسل شناس
	واجب کنندگان

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فرض نیت دان	خاک پاک است شرط صحت آن

بدایع منظوم

ضربی از بهر سو فریضه نگر — از برای دوست ضرب دگر

پس بیس وجه و دوست با لفظ خاک — از حدث سازد و جنابت پاک

آن مباح از برای بیماریست — گر رسد از آب بیم اضراریست

نیز باشد مبیح بیم تلف — در نمازی که زو نماند خلف

یا بود قدر میل دو سه از آب — قیمتش یا دو چند شد ز حساب

یا بود آب کم ز حاجت آن — یا بصرف از عطش بود بمیان

یا بود بیم سبع یا دشمن — یا مسافر نیافت دلو و رسن

بدایع منظوم ۱۴

تا نقضش با نقض وضو نیست صریح		بعد از آن رفع آنچه بود صحیح

آب ناپاک وپاک را در باب

باشد آب روان وآب کثیر		پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کند [illegible]		هست با کثیر ده در ده
غیر از این هر دو را کند مردار		گر نجاست کمست ور بسیار
یا بمیرد بچاه آن حیوان		که ورا نام هست خون روان
باز آماس کرد یا بگداخت		یا پر آن چه ناب خالی ساخت

بدایع منظوم ۱۵

گر نباید برون ازان چه آب	علما را درین بود چه جواب
قدر آن اهل بینش این کار	بود صد دلو داده اند قرار
ور درشتست جسم آن حیوان	فرق از جثه کرده اند دران
گر بود همچو موش یا عصفور	هست سی دلو نزد ما منظور
ور چو سنور یا کبیان و حمام	هست پنجاه دلو نزد امام
ور بود چون سگ و بز و انسان	پس دو صد دلو واجبست آن
بین این هر دو جسم گر باشد	جانب خرد معتبر باشد

از فتاوای فقه عالمگیر	چار از حوط نموده شد تحریر
اول آن بیته از آب برآر	بعد از آن گیر اعتبار شمار
ور نظر دود هین رساند بآب	پس نظر کن بحکم سور و لعاب
گر وصول هین نگشت یقین	هیچ از آن نیست جنبی مسکین
بست و لو از بیست و سی بند	وز فضلات مرغ و گربه و چش
سور سگ ور گرسید بچه	دلو باید کشید زان ده ده
سور انسان و سگ آن حیوان	که حلالست جمله طایران

جز مخلات از نجاست خوار — که کراهت بسور آن بشمار

باز دار و کراهت اندر سور — گربه و موش هم سباع طیور

هست مشکوک سور بغل و حمار — ور سباع وحوش و سگ مردار

نجس العین نیست جز خنزیر — عرق هر یک بحکم سورش گیر

گر جز آب نجس نشد پیدا — نه تیمم بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب — بی کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گر نشد مقدور — هم وضو هم تیمم است ضرور

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهل سفر	دومین مدت مقیم شمر
لیک باید که باشدت حاصل	وقت پوشش طهارت کامل
از حدث تا ابتدای مدت آن	پیش سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض است اقل	ده شبانروز مدت اکمل

۱۹

بدایع منظوم

بدایع منظوم

حیض زین بیش نیست نی زان کم	وانچه ظاهر شود ز حامله هم
اکثر طهر را مدان تعیین	پانزده روز و شب اقلش بین
نیست تعیین کمترین نفاس	چهل شبا روز اکثرش بشناس
زن چو شد مبتلا بیکی زین دو	نیست جائز نماز روزه ازو
روزه باید قضا نمود انجام	چون جنب دان بباقی احکام
نا روا نیست دخول مسجد وان	مس مصحف هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بست انگشت سنت استنجا — بار شستن بود بآب اولی

مرد اندر شتا و زن همه حال — کند از اول و سوم اقبال

ور کلوخ دوم کند ادبار — عکس در صیف بهر مرد شمار

از اوب قت بول و قت براز — پشت یار و بسوی قبله مساز

باقی از باب پاکی و انجاس — حکم عفو و وجوب را بشناس

وان نجاسات پاکی آنرا

جمله انجاس بالشرع تعریف — هست تفریق در غلیظه خفیف

بدائع منظوم

غیر باد و آنچه شد برون ز انسان | که حدث یا جنابت است از آن

غائط و بول از سباع تمام | وز همه چارپایهای حرام

هم پس افگنده وجاجه و بط | وآنچه باشد این دو در غائط

خمر و خنزیر خون و روثهٔ خر | لحم میته همه غلیظ شمر

هم غلیظ است بول و غائط ما | بعد از آن میکنم خفیف شمار

غائط و بول از دو اجلال | وز طیور محرمه پیخال

معفو از اول بقدر یک درهم | وز دوم تا به ربع ثوب کم است

وربدن کم ز ربع عضو شمار ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ اینچنین هست مذهب مختار

هر یکی زین دو قسم هست دو قسم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ غیر مرئی و مرئی ذی جسم

همچو بول اول و دوم چو براز ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ خون معین ز قسم ثانی ساز

عین مرئی بغسل زائل کن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ پاکی جسم و جامه حاصل کن

وز دوم غسل واجبست سه بار ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ لیک در ثوب هر بار عصار

نیست ممکن هرآنچه عصر در آن ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ قطع تقطیر آب عصر شد آن

هست خشکی بطور جنبش زین ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ شستن مهر سنگ و هم سیمین

بدایع منظوم

بهر مرئی ز موزه و نعلین
دلک بر خاک تا ازاله عین

در منی بعد خشکیش افراک
هست پاکی بود چو مخرج پاک

آهن مثل آن چو باشد صاف
پاک باشد بمسح نیست خلاف

پاکی جلدها دباغت گیر
مگر از آدمی و از خنزیر

نجس العین هست خوک مدام
زانسبب گشت جمله خوک حرام

آدمی از برای عزت او
وز پی تستر حسبت او

وقتهای نماز راست بیان

شمس چون شد ز استوا زائل	وقت ظهر ست تا تضاعف ظل
ظل اصلی ولی مکن بشمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق ست عشا	بعد ازان فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین ست مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان سراج این امت	هست اذان و اقامت از سنت

هر دو بهر جماعت فرضند	منفرد را اقامت سنت

با شرائط نماز را بگذار

هفت شرط نماز کن ادراک	بایدت جای پاک و جامه پاک
نیز بایدت تن طاهر	از حدث وز نجاست ظاهر
نیز وقتست و پوشش عورت	رو بسوی قبله کردن و نیت
عورت حره اعتبار نمای	جمله تن جز دو دست و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز رکبه تا بناف

چنین عورت کنیزک دان	لیک هم پشت و بطن تا پستان

فرضهای نماز یاد بدار

ای ارکان نماز

فرضها در نماز هفت بدان	هست تکبیره و قیام از آن
هم رکوع و قرائتست و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع از آن	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره با آن	در دو رکعت فرض واجب دان

ای فاتحه تمام سوره ... [illegible]

بدایع منظوم

نیز تعیین اولیین ازان	از برای قرأت قرآن (ای ضم سوره فاتحه ۱۲)
لیک در نفل واجب سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر دو قعده نگر
(از واجبات است ۱۲) هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح مغرب است عشا	هست در وقت ظهر و عصر خفا
لیک این قید بر امام شما	شد بجهر منفرد مختار
نیز تعدیل کنهاست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه: التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله

در نماز آنچه سنت است بدان

وقت تحریمه بلند دستها داشتن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پیش ناف بر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پیش ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
با هم آهسته قول آمین گیر	هم به هر خفض و رفع آن تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هر دو در یکی جا آر

سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک

[illegible]

سمع الله را بگوید امام	مقتدی در ربّنا به تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اوّلا گوید
سجده ما بین هر دو دست بجاست	مرد را نصب ساعدین اولیست
شکم از ران و دست از فصل	بهر زن از قبر اتش هر دو وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمأنینت از سنن برگیر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر سرین

زن نشیند بسوی چپ بسرین	هر دو پا را بر آورد به یمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
پیش رود و دوتا شدن ذاکر	بعد ختم تشهد آخر
در قیام زن بعد دو رکعت	قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

[illegible]

چون کنی قصد سجده بر زمین | اول آن عضو کان باو بست قرین
همچنین عضو عضو بتمام | عکس آن کن برفع وقت قیام
باز گردان تو رو بوقت سلام | همچنین بسیار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان اقتدا کراست سنن | بجماعت نماز ادا کردن
یا امامت احق بود اعلم | باز اقرأ بمذهب اعظم
یا ز صاحب نسب یا ز اسن | باز آن کو بود بخلق حسن

مقتدی گر یکی بود با امام — بایدش در دست راست قیام

وگر از یک عدد زیاده شوند — از پس پشت ایستاده شوند

همه تکبیر تا به وقت سلام — جز قرائت کن آنچه کرد امام

ور کسی کو شد لحوق ترا — باقی آن تمام رکعت را

بعد از آن آنچه تا قیام دگر — یابی آن هیچ رکعتش مشمر

گر و پیش از رکوع کرد امام — کن قضا چون دهد امام سلام

نیست جایز میان قوم امام — نهر و صف زنان و شارع تمام

رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت بظهر و عصر و عشا	سه بمغرب بصبح فرض دو تا
شش بظهر و دو بمغرب دو عشا	دو بصبح این شمار سنتها

سجده سهو است و از من

سجده سهو هست نزد امام	با تشهد و سجده بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن	هم ز تاخیر فرض واجب دان
نیست بر مقتدی بسهو تمام	سجده سهو جز بسهو امام

حکم مسبوق و منفرد با هم	هست یکسان بمذهب اعظم

سجده های تلاوت است چنان

چارده آیت است در قرآن	سجده بر قاریست و سامع آن
اولین سجده هست در اعراف	باز در رعد و نحل هست خلاف
پس در اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم به تنزیل سجده هم در صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

بدایع منظومه

[illegible]

سوم در سجده ای رکوع آخر والنجم سیپاره ۲۷ بر لفظ فاسجدوا لله واعبدوا و در انشقاق ای سوره انشقاق سیپاره ۳۰ بر لفظ لا یسجدون

در نماز مریض هست بیان

تا نه برآید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر در ماند	با اشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند به پشت دراز
پس بایما کند نماز ادا	با سرش است طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر گردی دوگانه بجا	فرضهای چهارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر
سیر بر قصد آن دست سفر

قصر و افطار آنگهی شاید
که ز شهر وطن برون آید

چون شود معتبر کنی انجام
نیت وقف پانزده ایام

تا نیائی برون بقصد سفر
خویشتن را دران مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل
حکم رادت سفر شود باطل

هست بیرون شهر فصل دوا
بر و آب و سفینه از اسیا

بچه را از کوچ پیش کند
رو بانسو که سیر پیش کند

حکم معذور را کنون بخوان

هر که را باشد چنین مرض عارض | کان برای وضو بود ناقض
رفت چون وقت یک نماز بر او | که نشد فرصت نماز و وضو
هست معذور تا بپاید باز | آن حدث در تمام وقت نماز
بهر هر وقت یک وضو بکند | ز آن حدث آن وضو نمی‌شکند
لیک ناقض خروج وقت شمر | یا تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز فوت اینجا

چون بود در نماز بیم غنیم	گو که سازد امیر فوج دو نیم
پس به نیمی نماز بگذارد	نیم را بر غنیم بگمارد
گر دوین فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم ازینها کند امیر امام
جست گر هر یک اقتدا با میر	حکمش از کنز فارسی برگیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت سوار از ایما

مفسدات نماز یاد نما

۳۹

بدایع منظوم

هست بر وفق مذهب نعمان — ور نماز اکل و شرب ناقض آن

هم کلامست هم دعا ز خداست — آن دعا کز بشر توان درخواست

هم سجود است در مکان پلید — هم تنحنح چو نیست عذر پدید

نیز خواندن نوشته را ز کتاب — نیز تشمیت و مثل آن بجواب

ناله ضحک و گریه بهر صداست — غیر آن گریه کز پی عقبی ست

کردن آن عمل که هست کثیر — نیک تشریحی و فرضی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

۴۲ بدایع منظوم

نکنی ترک سنتی ز سنن — گر کراهت بود نماز امین

نیست گر عذر و هست کار قلیل — گر وشش ناستر بود بی قبیل

بهر کاسل نماز کردن باز — کردن اندر لباس بذله نماز

نقش حیوان ثبوت و سجده هم — نگر اندر قفا و زیر قدم

قوم زیر و امام بر دکان — نیز عکسش ازین قبیله بدان

بهر حجر است انفراد امام — که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا قدم بسپار

بدایع منظوم ۴۲

فرض باشد قضای فرض فلت | غیر جمعه که ظهر اوست خلف
همه اوقات وقت او انکا | غیر طلوع و غروب و نصف نها
بچه عصر در قضای فرض سفر | قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در ادای قضا | هم ضرورست در قضا و ادا
جمع شش فایتست سقط آن | نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا و رکا | لیک واجب قضای وتر شما
سنت قبل ظهر شد چو قضا | به که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضه آن	گر که فایت شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقت زوال	نیست از باقی سنن همه حال

هست اندر نماز وتر این باب

یا از واجبات میدارند	که سه رکعت وتر بگذارند
نیز در رکعت اخیر از آن	بعد سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقت عشا	لیک از آن پس که فرض کرد ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک رفت در یک چهارم	بار اول بنه شروع نما
ور شود عادت تو کن با چهار	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابر است ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شد شبهه قعود اخیر	باشد آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین است حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست بر قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت و اقامت دان | نیز حریت شهرها دران

شرطهای ادای آن تمام | خطبه و وقت ظهر و اذن امام

اذن عام و جماعت شد کم | مصر را نیز از شروط شمر

هست در جمعه فرض دو رکعت | چار زان پیش و چار پس سنت

غسل عیدین جمعه دان سنن | بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین ز بهر اقوال | هست بعد از طلوع تا بزوال

بدایع منظوم

زائد از هر نماز شش تکبیر	در دو رکعت بهر دو واجب گیر
غیر خطبه که شد ادب بنشین	در شرائط بجمعه گشت قرین
با ضحی چار روز واجب گیر	بعد هر فرض گفتن تکبیر
ابتدا فجر عرفه دان تحقیق	انتها عصر آخر تشریق
لیک هر فرض بی جماعت نیست	شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقه فطر

صدقه عید فطر واجب دان	صاع جو یا ز حنطه نیمه آن

والتفصیل فی رسالتی المسماة بالهدایة النجمیة والله اعلم وعلمه احکم ... شرح بدایع

باثمر جو مویز با گندم	هست یکسان و با قیمت هم
از عبد و طفل خویش و بنده ها خویش	بر غنی دان بهر فقیر و درویش

صدقه پیش از نماز و جب است نیک بود و نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر

در تراویح ختم از قرآن	بجماعت لیالی رمضان
هست بر قول معتبر سنن	بست رکعت بده سلام بکن
بعد هر چار جلسه قدر چهار	هم ز آداب کرده اند شمار

بدایع منظوم

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف خسوف دو رکعت	هست نزد امام ما سنّت
بجماعت در اولین خوانی	بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود در استسقا	سنت و بار خطبه است و دعا
در مصلی روند قوم و امام	ژنده پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

بدائع منظوم

قوم در مصلی روند ای

در نمازگاه عید روز

پیاده پا با خشوع

و زنان سالخورد و

کودکان خرد سال

علی الاتصال و طفلان

از مادران جدا سازند

تا آنکه بگریند

پس نماز جنازه در اسلام — هست فرض کفایه نزد امام

چار تکبیر بی رکوع و سجود — بثنا و دعا و نیز درود

بعد اول ثنای خالق کل — بعد ثانی درود فخر رسل

بعد ثالث دعاست نزد امام — بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع — ترک روزانه اکل و شرب و جماع

صبح صادق شمار اول آن — انتهایش غروب شمس بدان

فرض دان روزهٔ مه رمضان — هم قضا با نذر واجب دان

غیر نیت نفل یا سنت — شرط صحت بجمله دان نیت

نیت اینچه جزء نیت روست — تا بغیر معینست قضاست

لیک نذر و روزه این دو محل — تا بوقت زوال نیست خلل

روزه در پنج روز نیست روا — هر دو عید و سه روز بعد اضحی

در شکم یا دماغ هر چه رسید — نقض هر روزه تو گشت پدید

قضا آن قی کز وست نقض وضو — یا چنین فی بحلق رفت فرو

گر بغفلت رود دخان و غبار — اختلالی به صوم خود مشمار

نیست از سرمه کردنت ضرری — گرچه یابی بحلق خود اثری

بهر صائم در آنچه ممنوعست — عذر نسیان و روزه مسموعست

گشت فاسد چو روزه ات بخطا — بر تو زان روزه نیست غیر قضا

خوردن آنچه نه غذا نه دواست — نیز از موجبات صرف قضاست

گر بفکر و نظر شود انزال — نیست باک و قضا ز استنزال

گر تو بی عذر روزه در رمضان — نقض کردی ز بعد نیت آن

بایدآن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام بدان

هرکه کفارتش ضرور فتاد	بایدش کرد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گرنه در استطاعتش انیست	لازمش اطعام شصت مسکین است

از کراهت بروزه دان فصلی

هست مکروه بوسه بهر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم بذوق هر روزه مکروهست | در ضرورت نجای اندوهست

سفرت گر سه روزه بود | عذر افطار بهر روزه بود

لیک این عذر روزه شهر | که دران روز شد شروع سفر

نیز افطار بهر بیمارست | گر بترس از صوم بیم اضرارست

نیز ارضاع و حمل عذر شناس | خوف بر نفس اگر کنند قیاس

شیخ فانی رواست گر بخورد | لیک از بهر صوم فدیه دهد

بهر هر صوم نزد ما بیقین | فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بدان اعتکاف را احکام

سنت است اعتکاف در رمضان	نیت و مسجد است شرط در آن
میشود لیک واجب از ایجاب	موجب صوم نزد آن ارباب
بی ضرورت خروج از مسجد	اعتکاف ترا بود مفسد
پس جماع و دواعیش تمام	آن بتم مفسد این شمار حرام
معتکف راست اکل و شرب مدام	هم بمسجد مباح نزد امام
بی حضور مبیع بیع و شرا	جز برای تجارت است روا

خاتمه شد برو کتاب تمام

شکر لله که شد رساله تمام
آخر تصنیف این کتاب خدا
خواهم از قاریان این التصنیف

با دعا ذکر مصطفی صلوة وسلام
برساناد والدین مرا
فاتحه بهر این و روح شریف

رحمت حق بهر دو باد قرین
رحم الله من یقول آمین

تمت

نظم فهرست میشود مرقوم
از کتاب بدایع منظوم

۳	حمد باری و نعت فخر انام	۴	مدح اصحاب با اهلبیت کرام
۶	وصف عالیجناب محی الدین	۶	وجه تالیف این کتاب متین
۸	فرضهای وضو بکن معلوم	۹	میشود سنت وضو مرقوم
۱۰	در وضو دان بیان مکروهات	۱۱	ناقضات وضو بگویم بات
۱۲	سنت و فرض غسل نیکو دان	۱۲	موجباتش بخوان تو از پی آن
۱۳	در بیان تیمم است این باب	۱۵	آب ناپاک و پاک را دریاب
۱۹	حکم شرعی مسح موزه شناس	۱۹	هست اینجا بیان حیض و نفاس
۲۰	سنت آمد بشرع استنجا	۲۱	وان نجاسات و پاکی آن را
۲۴	وقتهای نماز هست بیان	۲۵	ذکر شرح اقامت و اذان
۲۶	با شرائط نماز را بگزار	۲۶	فرضهای نماز یاد بدار
۲۷	واجبات نماز را برخوان	۲۹	در نماز آنچه سنت است بدان
۳۱	چیست آداب در نماز بدان	۳۲	ور امامت چگفته اند چنان
۳۴	رکعات نماز فرض و سنن	۳۴	سجده سهو را شنو از من
۳۵	سجده های تلاوت است چنان	۳۶	در نماز مریض هست بیان
۳۶	در سفر بایدت نماز چنان	۳۸	حکم معذور را کنون برخوان

This book was taken from the Library
on the date last stampted. A fine of
1 anna will be charged for each day
the book is kept over time.

ف ٨٩١٥٥١٢٥
٣٩١ ب
١٠ ن

Date	No.	Date	No.